

فصل دوم

توطئه باوری نام آگاهی ای است که خلع سلاح نمی شود

۱. توطئه‌ی ضد توطئه باوری ۲. همچون سال ۱۹۱۴. ۳. «همه چیز در توطئه [همدمی] است.

۱. توطئه‌ی ضد توطئه باوری

ادعای مبارزه علیه یک اپیدمی، و فردا علیه فاجعه‌ی اکولوژیکی، از طریق مشروط ساختن هر گونه زندگی اجتماعی به ارائه‌ی یک «گذرنامه»، یعنی تعمیم نوعی نسخه‌ی الکترونیکی دفترچه‌ی کارگری قرن نوزدهم، و سپس داغ ننگ بی‌مسئولیتی زدن به کسانی که این ادعا را گزافه می‌دانند - چنین عملیات مکرری به مذاق قدرت کنونی خوش آمده است: پیش گذاشتن واقعیتی هذیانی، سپس مرتد شمردن کسانی که از قبول کردن اش سر باز می‌زنند.

اما ما نه یک ارتداد بل یک افتراق ایم.^۱

چنین نیست که در این لحظه کسانی باشند که تصمیم می‌گیرند و دیگرانی

که اعتراض می‌کنند.

آنچه هست واقعیت‌هایی واگرا، قاره‌های حسی از هم دورشونده، و شکل‌هایی از زندگی است که با هم آشتی‌ناپذیر اند. این واگرایی بس انبوه‌تر و بس خاموش‌تر از تمام چیزهایی است که نمود می‌یابد [ظاهر می‌شود].

این موقعیت همه‌ی کسانی را که به جهانی واحد برای فرمان‌روایی بر آن، ولو در مقیاس کوچک‌شان، نیاز دارند، به معنای اخص کلمه هار و غضب‌ناک ساخته است. برای این‌ها ضروری است که به هر وسیله این فضای بیرون را که به چنگ‌شان در نمی‌آید در خود حل و جذب کنند. چه آگوستین در مقابله با آیین پلاجیوس، چه پاپ اینوسان سوم در برابر جنبش‌های روحانی، تعقیب و بگیر و ببند مرتدان همیشه از طریق روند دوگانه‌ی تجدید ادغام «دیپلومات‌ها» — یعنی کسانی که، به معنای ریشه‌ای این لغت، می‌پذیرند که «تاخورده به دو بخش» زندگی کنند — و سربه‌نیست کردن تسلیم‌ناپذیران انجام می‌شده است. ضدتوطئه‌باوری معاصر نیز بر همین نوع تفسیرهای رمزی مبتنی است، هرچند آن را پیچ و تاب بیشتری می‌دهد.

مخترع رتوریک یا سخن‌پردازِ ضدتوطئه‌باورانه کارل پوپر است با کتاب‌اش **جامعه‌ی باز و دشمنان آن** در ۱۹۴۵. وی دو سال بعد، با دوست‌اش فردریش فون‌های‌یک^۲، که برای او در مدرسه‌ی اقتصاد لندن منصبی پیدا کرده بود، موفق‌ترین توطئه‌ی نیمه دوم قرن بیستم را بنیان‌گذاری کرد: **انجمن مون‌پلرن**^۳. در سال ۱۹۴۷، آغازگاه **انجمن مون‌پلرن** انضمام کامل تاریخی اردوگاه لیبرال است — تقریباً سرتاسر جهان تحت اقتصاد کینزی درآمدی است. در تقابل با این وضع، **انجمن مزبور** یقین هستی‌شناختی آرمان خود را قرار می‌دهد — از همان زمان در زمینه‌ی معرفت‌شناسی، های‌یک، فون‌میزس، پوپر، ردیه‌هایی به منظور ابطال سوسیالیسم مطرح

کردند که سوسیالیسم دیگر هرگز از چنگ‌شان خلاص نشد و سرانجام حتا به آن‌ها گروید. محور فعالیتِ انجمن مون پلهرن شبکه‌ای از دوستی‌های مطمئن است که منبع تغذیه‌اش بحث‌های فشرده‌ی فلسفی و همدستی‌های محرمانه در سازمان‌های اداری و نیز در دنیای معاملات و مطبوعات است - پس انجمن تنها شامل اقتصاددانان نبود. انجمن با وجود غایتِ سیاسیِ وسواس‌گونه‌اش، هیچ‌گاه آن را علنی نمی‌کند و نمی‌گذارد هیچ‌یک از استراتژی‌هایش هویدا گردد، و از این طریق برنامه کارِ تاکتیکی خود را در شکل معمول و مقبول مباحثه‌های بسیار سطح بالای تئوریک می‌پوشاند. انجمن مون پلهرن با سی سال کارِ منظم و مصرانه، که گاه مخفیانه و گاه علنی است، نئولیبرالیسم را غسل تعمید می‌دهد. این انجمن نئولیبرالیسم را پیش از آن‌که در کاخ‌های ریاست‌جمهوری‌های شیلی، فرانسه، انگلستان و آمریکا به قدرت بنشانند آن را بر اذهان حاکم می‌سازد. آن را به جو حاکم بر جوامع، به زبانِ خودانگیخته‌ی حکومت‌ها، و منبعِ تلویحیِ اغلب فناوری‌های رایج تبدیل می‌سازد. انجمن به مرور در همه‌ی عرصه‌ها پا گرفت و در چهار گوشه‌ی جهان به صورت صدها دپارتمان دانشگاهی، اندیشکده، انستیتو، گروه فشار، متاستاز و گسترش یافت، و هریک از این نهادها نیز بی‌وقفه به تولید هزاران پیشنهاد، گزارش و تحلیل، هزاران راه‌حل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلند مدت پرداختند. تا بدان‌جا که هم آنان که در حکومت‌اند و هم آنان که تحتِ حکومت‌اند، با غوطه‌ور شدن در حال و هوای زمانه، بی‌آن‌که بدانند مجریانِ نئولیبرالیسم‌اند. هیچ عرصه‌ای نیست، از جمله فناوری شبکه‌های نورون‌های مغز، یعنی بنیانِ deep learning یادگیری عمیق، که در قبالِ های‌یک و شرکا دینِ ناشناخته‌ای به گردن نداشته باشد.



کارل پوپر و فردریش فون های‌یک

برای تحمیل «جامعه‌ی باز» به همه، وجود جامعه‌ای خارق‌العاده بسته لازم بود. سخن‌پردازیِ ضدتوطئه‌باورانه در واقع از زمان تولدش همچون پوششی برای یک فعالیت شدیدِ توطئه‌مندانانه به کار می‌رود. مشابه تاکتیکِ انکارِ تغییراتِ اقلیمی از سوی چندملیتی‌های نفتی که از سال‌های ۱۹۶۰ می‌دانند داستان از چه قرار است. تاکتیکی که باعث می‌شود طرف مقابل خشک‌اش بزند، زبان‌اش بند آید، و زیر‌پای‌اش خالی شود. زمختیِ این روش با شیوه‌ای تقریباً به سبکِ پانک punk [اجق‌وجق] چیزی را که نه فقط داده‌ای اثبات‌شده بلکه یک امرحسیِ بدیهی است زیر سؤال می‌برد و از این طریق ذهن مخاطب را به‌هم می‌ریزد. کسی که چنین حربه‌ای به کار می‌برد زمان بیشتری برای به انجام‌رساندنِ عملیات جاری و نیز پیش‌بینی مراحل بعدی به دست می‌آورد. جهان موجود را از هرگونه نقد در امان نگاه می‌دارد، پرده‌ای از دود برمی‌افرازد

و زمینه را برای عملیات بعدی اش آماده می‌کند. اتهام توطئه‌باوری نگهبانِ دروغ و قیحانه است.

در ۲ ژوئن ۲۰۰۶، نماینده‌ی مجلس و شهردارِ سوسیالیستِ شهر گرونوبل در فرانسه در حلقه‌ی محافظتیِ لشگری از پلیس، از افتتاح مرکز Minatec میناتک، پایگاه جدید پژوهشی وابسته به کمیساریای انرژی هسته‌ای و اختصاص یافته به نانو تکنولوژی، که مورد اعتراض گروهایی از مردم بود، دفاع کرده و در مقابله با تظاهرکنندگان مخالف این پروژه چنین گفت: «القای این باور که ما قصد داریم بدون مباحثه‌ی پیشاپیش یک "نانوجهان" توتالیترا را تحمیل کنیم، نه فقط برخاسته از آلت دست‌سازیِ دروغین است بلکه شکلی از پارانوئای سیاسی شناخته شده‌ای است که بر تئوری توطئه، نفرت از نخبگان، منتخبین و مسؤولان استوار است». بدیهی است که آن مباحثه هرگز رخ نداد. و، برعکس، نانوذراتِ میناتک از آن پس همه‌جا هستند. اگر چنین بحثی هیچ‌گاه در نگرفت از آن رو بود که درست در لحظه‌ای که می‌توانست تعیین کننده باشد آن را از میدان بیرون راندند. در لحظه‌ای که هنوز فرصت بود تا این ساخت و پاخت تازه‌ی تدارک‌چی‌های بلا و مصیبت برهم‌زده شود.

نمونه‌ای دیگر و از لحاظ زمانی نزدیک‌تر به ما: صبحی از روزهای ماه نوامبر ۲۰۱۶ در هندوستان، نارندرا مودی اسکانس‌های ۵۰۰ و ۱۰۰۰ روپیه‌ای را که شامل ۸۶ درصد پول در جریان در هند بود، مثل آب خوردن فاقد اعتبار اعلام کرد. البته موضوع مبارزه با فقر و فساد و بهره‌مندساختن همه‌ی شهروندان از توسعه‌یابی کشور بود و این که سرانجام برابری مالیاتی میان آن‌ها برقرار شود. کسانی که در آن هنگام این اقدام را همچون مانورِ خشنی برای پایان دادن به ناشناس ماندگی ویژه‌ی تبادل نقدی و استقرار کنترل اجتماعی شدیدتری از طریق دیجیتالی کردن همه‌ی تراکنش‌های اقتصادی افشا کردند، به‌عنوان مریدانِ «تئوری توطئه» سرزنش شدند. سه سال بعد، حکومت هند

برنامه‌اش «Cashless India»، مبادله بدون پول نقد در هند» را که توصیه‌ی یکی از اعضای اولیگارش‌ی بود که چند سال پیش از آن بانکِ ملیِ داده‌های زیست‌سنجی را تأسیس کرده بود، اعلام کرد. از آن‌پس کشور هند به این می‌بالد که دیجیتالی‌ترین اقتصادِ دنیا را دارد - که، همان‌طور که حدس‌اش را می‌توان زد، وسیله‌ی بی‌نظیری برای «مبارزه با ویروس کورونا»ست.

«فرق میان حقیقت و تئوری توطئه چیست؟ هشت تا نه ماه» - این جوک وقیح در سازمان جهانی بهداشت (سج‌ب)^۴ دهن به دهن می‌گشت. زیرا مهم این است که آدم طی این هشت نه ماه چه می‌کند و چگونه آن‌چه را به سودش است جلو می‌راند. کارفرمای شرکت آکاتل Alcatel، که پلی‌تکنیسینی برآمده از "مدرسه‌ی ملی پل‌ها و جاده‌ها"^۵ است، به یکی از مشاوران خود در خلوت چنین گفته است: «آدم‌های ما، حتا آن‌هایی که آموزش دیده‌اند و خود را بلندپایه می‌پندارند، بلد نیستند فکر کنند. وقتی در کاری فکری دخالت می‌کنند فاجعه به بار می‌آورند. باید به جای آن‌ها اندیشید و ذهن‌شان را اشغال کرد. آن‌ها با تکرار مکررات همه‌چیز را به روتین تبدیل می‌کنند. تا زمانی که در تلاش برای فهمیدن و توجیه موضوع‌های جدیدی هستند که ما ازشان می‌خواهیم که آن‌ها را باور کنند، می‌توانیم تصمیم‌های لازم را بگیریم و همه را در برابر عمل انجام‌شده قرار دهیم.» (مارسل بورژوا، چشمانی برای گریستن، ۵۰ سال با کارفرمایان، ۲۰۱۹). کارل پوپر، این جمله از والتر لیبمان، بانفوذترین ستون‌نویس آمریکایی در اوائل قرن بیستم و «خالق» نئولیبرالیسم را در سرلوحه‌ی کتابی جای داده است که در آن برای نخستین بار به تحقیر «تئوری توطئه» می‌پردازد: «شکستِ علم لیبرال خاستگاهِ آن نفاقِ اخلاقیِ جهان مدرن است که افراد روشن‌ضمیر را به گونه‌ای چنین تراژیک دچار افتراق کرده است.» کسی که سواد خواندن داشته باشد پی می‌برد که پوپر دوز و کلک‌های خود را چندان پنهان نمی‌کند. چکیده‌ی استدلال او علیه «تئوری‌های توطئه» چنین است:

۱- این که تباری‌ها وجود دارند دلیل پیروزمندی‌شان نیست؛ ۲- همه چیز پیچیده‌تر از آن است که ما تصور می‌کنیم؛ ۳- یک «منطقِ موقعیت» وجود دارد که، مانند خود بازار، خارج از هرگونه مهار و کنترلی است. به‌طور کلی، نمی‌توان گفت زیرا نمی‌توان در همه‌جا بود، و بنابراین نمی‌توان از هیچ چیز مطمئن بود. کوشش در تولیدِ فهم‌پذیریِ تاریخیِ روندِ وقایع یک گمانه‌زنی و جسارت^۶ خطر است. هر کس در باره‌ی این جهان چیزی بگوید که خود این جهان آن را از پیش نگفته باشد از حقوقِ معرفت‌شناختی خویش تخطی کرده است. تازه اصلاً چیزی در باره‌ی این جهان نمی‌توان گفت. فقط باید خود را با آن انطباق داد و سازگار کرد. سخن‌پردازیِ ضدتوطئه‌باوری به هر حرفِ وانگهی باطل قلمداد شده در باره‌ی امور با استدلالی مبتنی بر بحثِ انحرافی در باره‌ی آن حرف و حتا در باره‌ی گوینده‌ی آن حرف - کژروی‌های شناختاری، فقدانِ روش‌شناسی، بی‌ثباتیِ روانی و پارانویای او - پاسخ می‌دهد. و بدین‌سان - با منحرف‌ساختنِ تیرهای پرتاب‌شده، با انشاءنویسی در باره‌ی معایبِ روانی و «معلولیت‌های معرفت‌شناختی» - از جهان موجود برآستی محافظت می‌کند - و کارکردش نیز همین است. در حالی که ما از جهان می‌گوییم ضدتوطئه‌باوران فقط از ما می‌گویند. آرای پوپر، این پدرِ همه‌ی ترول‌ها [نک. زیرنویس ۲۱]، به آن مضمونِ معروفِ «سبکِ پارانویایی در سیاست» می‌انجامد که ریچارد هوفستادتر در ۱۹۶۳ آن را همچون بیانِ یک اضطراب ساده‌ی آخرالزمانی در افرادِ دچارِ افلاسِ درایت و هوشمندی به طرزی برآزنده رد کرد. بنابر مضمونِ یادشده، جهان یک ایجابیتِ بیکرانِ چون‌وچراناپذیر است.^۷ تنها فرزاندگیِ ممکنِ فرزاندگیِ شکاکانه است. «باز نگاه‌داشتنِ اختلاف‌نظر» در باره‌ی نئونیکوئینوئیدها، نفت یا انرژی هسته‌ای، فقط برای اجتنابِ تاکتیکی از این امر است که حقیقت‌هایی نامساعد در اذهان عموم متبلور نشود - دست‌کم این نظرِ آکنده از تحقیرِ کسانی است که در طرفِ قدرت ایستاده‌اند. «شکِ محصول

ماست»، این عنوان یک گزارش داخلی از سوی یکی از مدیران صنایع تنباکو و دخانیات در سال ۱۹۶۹ است. این همه شکِ راحت و آسوده با این حکم بسیار همسویی دارد که فقط بازار، به مثابه تنها عامل همه‌چیزدان و در همه‌جا حاضر به لطفِ علامت‌دهیِ قیمت‌ها، می‌تواند تولیدکننده‌ی حقایق باشد. کیست که جرأت کند بگوید که این جهان آکنده از روابط سلطه‌گری است و باید مدام این موضوع را بفرا مو شانند، و به طریق اولاً این که چنین جهانی عمرش به سرآمده و باید سرنگون شود؟ قدرت‌نماییِ این جهان، دست کم به لحاظ صوری، خدشه‌ناپذیر است. اما در عوض از لحاظ تاریخی، آبرورد و پوچ است: اگر محنت‌بارترین تباری‌ها گاه ناکام مانده‌اند از آن روست که نیروهای مقابل این تباری‌ها را به موقع کشف کرده و آن‌ها را هنگامی که هنوز حالت جنینی داشته‌اند سرکوب کرده‌اند - یعنی هنگامی که آدم‌های خوش‌قلب، که به ظواهر اکتفا می‌کنند، اصلاً وجود چنین تباری‌هایی را انکار می‌کرده‌اند.

فیلیپ میروفسکی، تاریخ‌شناس بزرگ نئولیبرالیسم، با مضمون ربایی «Hell is truth seen too» عبارتی از هوبز موضوع را خاطر نشان کرده است: «late

استدلالِ پوپر محملی ندارد جز وجود توطئه‌باورانی که بر همین اساس عمل می‌کنند.

وجود تباری‌باوران به این دلیل ساده است که تباری‌هایی وجود دارد. ما از لحاظ معرفت‌شناسی اصلاً تنها نیستیم. پشتوانه‌ی ما شمار فراوانی از اذهان تحلیل‌گر سخاوتمند است. فقط سکوت ناگهانی آن‌ها از مارس ۲۰۲۰ است که جای تأسف دارد. تاریخ‌شناس علوم، استیون شاپین در دسامبر ۲۰۱۹ به همکارانش در هاروارد گفته است که اگر می‌بینیم انبوهی از مردم دیگر به «علم» باور ندارند، دلیل‌اش فقط «کمبود تعلیم و تربیت» یا عقب‌ماندگی ذهنی نیست، بلکه شاید این است که از زمان بمب اتمی و پروژه‌ی مانهاتان که زهدان

آن بود، و از هنگامی که پژوهش علمی به خدمت سرمایه گمارده شد، «علم» به چنان موفقیتی در این جهان دست یافته که همگان بر این باورند که علم ذینفع‌تر از آن است که بتواند صادق باشد. علم چنان به قدرت‌های حاکم خوش خدمتی کرده است که دیگر کسی از آن انتظار ندارد در خدمت حقیقت باشد.

در جهت عکس، کم نیستند میرزا بنویس‌های چپ‌گرا که می‌کوشند با کتاب‌های حجیم در باره‌ی این «تئوری توطئه» ای که «محافظ سیستم است» و «به مبارزه‌ی اجتماعی لطمه می‌زند» مردم زبان بسته را روشن کنند. شاید بتوان با عبرت‌هایی تاریخی در این حکایت پندآمیز به یادشان آورد که: پس از پوپ و طی جنگ سردی که در آن رویارویی میان مک‌کارتیسم و استالینیسیم قطعاً زمینه‌ی مناسبی برای اندیشیدن آزادانه فراهم نمی‌ساخت، کم نبودند روشنفکران لیبرال، و حتا لیبرتری، که می‌کوشیدند تا تئوری‌های توطئه و «علیت‌های شیطانی» آن‌ها را شالوده‌شکنی کنند و به نقد و نکوهش شیوه‌ای پردازند که باعث می‌شود هر رادیکالیسم سیاسی یگراست به اتاق‌های گاز منجر شود. یکی از نخستین مقاله‌ها در باره‌ی چیزی که در آن دوره «بینش پلیسی از تاریخ» نامیده می‌شد، در سال ۱۹۵۴ در نشریه‌ی ضدتوتالیتري [preuves] شواهد و دلایل] و به قلم منس اشپربر Manès Sperber چاپ شد. ده سال بعد، مجله‌ی آمریکایی Ramparts مدرک و گواهی ارائه داد مبنی بر آن که نشریه‌ی یادشده بی آن‌که خود بداند توسط سازمان سیا تأمین مالی می‌شده است.

در جهانی آکنده از پارانوایی این پارانوایی‌ها هستند که حق دارند.

هدف سخن‌پردازی ضدتوطئه‌باوری این است که استعداد توطئه‌چینی حق انحصاری مالکان چنین جهانی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در پیوند معنایی با کلمه‌ی « مرتد » hérétique در پاراگراف پیش، این‌جا نیز دو واژه در همان طیف و سیاق دینی آمده است: hérésie (ارتداد، الحاد) و schisme (جداشدن) انشعاب، تغییر آئین و تشکیل فرقه‌ای جدید)
۲. اغلب نام Hayek در ترجمه‌های فارسی به غلط به صورت « هایک » نوشته شده است.
۳. به انگلیسی Mont Pelerin Society، به فرانسوی Société du Mont-Pèlerin
۴. این نهاد که نام کامل‌اش به فارسی، هم سازمان بهداشت جهانی، و هم سازمان جهانی بهداشت، ترجمه شده، به انگلیسی World Health Organization و کوتاه‌نویسی WHO و به فرانسوی Organisation mondiale de la Santé، یا OMS نامیده می‌شود. ما در این متن از روی "سازمان جهانی بهداشت" اسم کوتاه‌شده‌ی "سجب" را برای آن به کار می‌بریم، تا همانند متن اصلی از تکرار اسم کامل این نهاد اجتناب کنیم.
۵. این نهاد را « انستیتوی علم و فناوری » هم می‌نامند، مرکز قدرتمندی برای پرورش کادرهای مدیریت اجتماعی، و یکی از قدیمی‌ترین نهادهای تربیت مدیران و مهندسان عمران.
۶. présomption به هر دو معناست.
۷. این جمله تقریباً همان جمله‌ی گی دوبور در بند ۱۲ جامعه‌ی نمایش است: « نمایش به صورت یک پوزیتیویته‌ی [ایجابیت] بی‌کران غیرقابل‌بحث و دست‌نیافتنی نمودار می‌گردد. »